

یادی از حکیم و علامه فقید آیه الله العظمی آقا سید میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی



«بسمه تعالی شأنه الحکیم»

حکیم بی‌بدیل و علامه مفضل و بی‌مثیل، تتمه‌های ماضین و بقیه‌السلف، جبر امت اسلامی و متضلع‌ترین خلف در معارف الهی و حقایق علوم ربّانی، جامع‌المعقول و المنقول، آیه‌الله العظمی، شخص ورع و تقوی، فیلسوف متأله و متکلم بارع و فقیه اصولی و محقق راستین در دقایق و مسائل اصول و

فروع علوم الهی اعم از حکمت و عرفان و فقه و کلام و حدیث و ریاضیات و هیأت و تفسیر، دانشمند بی‌نظیر و سرآمد متفکران اسلامی در نیم قرن اخیر، حضرت آیه‌الله آقا میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی، در زمره نامبردارانی در شمار بود که سرگردنی بطول یک نيزه از معاصران و برخی از در گذشتگان معارف و علوم اسلامی فراتر داشت.

تولد و خاندان آیه‌الله رفیعی قزوینی

این فیلسوف فقیه که قرآن سعدین دیگر باید تا مادری بمشیت بالغه کردگاری و اراده حتمیه حضرت باری، فرزندی برومند چو نان او بزاید؛ طبق مندرجات جلد اول دایرة المعارف تشیح در مدخل «آل رفیعی» در سال ۱۳۰۶ در قزوین و در خانواده و تبار علم و فضیلت از مادر متولد گردید و پدر او مرحوم سید ابراهیم نیز از اعظم فقها و علماء شیعه در قرن چهاردهم محسوب بود و سلسله جلیله سادات آل رفیعی از نسب پدری و مادری تا چندین نسل همگی از بزرگان علوم منقول و معقول اسلامی بودند، لیکن طبق تحقیق این نویسنده فقیر تولد آن مرحوم در سال ۱۲۶۸ شمسی برابر با سال ۱۳۱۰ قمری بوده است. اصل این ذریه، از سید میرزا محمدزمان طالقانی قزوینی از شاگردان ملاخلیلی قزوینی

است که از اکابر علمای اسلامی در عصر خود بود و ریشه نسب علمی آنان از سیصد و پنجاه سال می‌گذرد، زیرا سید میرزا محمد صالح فرزند سید میرزا محمد زمان؛ مجتهدی نامبردار و حکیمی بارع بود که در محضر درس آقا جمال خوانساری فرزند علامه استاد البشر و عقل حادی عشر آقا حسین خوانساری تلمذ کرده بود.

دوران تحصیل و فراگیری علوم اسلامی در قزوین و تهران

مرحوم آیه‌الله العظمی، علامه قزوینی - آنها هم بحقیقت معنی کلمه و نه بروجه مجاز و امر وزین کاربرد علامه، دوران صباوت و شباب خود را در قزوین و در مدرسه «صالحیه» به فرا گرفتن مقدمات در ادبیات عرب، از صرف و نحو و معانی و بدیع و کتب بلاغی و

سطوح فقهی و اصولی و کلامی طی کرد، تا آنگاه که در نزد مرحوم حاج ملا علی طارمی و آیه‌الله ملاعلی‌اکبر تاکستانی رسید که به سیاه ذهنی معروف بود؛ و پس از سپری کردن مقدمات اولیه در علوم دستوری و مبنایی ادبی و علمی، به تهران رهسپار شد، زیرا حوزه تهران از حیث ابعاد علمی در معقول و منقول جانشین خلف حوزه اصفهان در شمار می‌آمد، و استادانی بس بزرگ در حوزه تهران به تدریس اشتغال داشتند، که نظیر آنان در همه اقطار اسلامی یا نبود و یا اگر بود به تعداد و کم و کیف حوزه مزبور و آنها هم در یک خطه فراهم نمی‌آمد، چنانکه از حیث ابعاد و تدریس علوم مختلف بر حوزه نجف نیز برتری داشت. مرحوم آقامیرزا ابوالحسن رفیعی در سال ۱۳۳۳ هجری قمری عازم تهران گردید و به مجلس درس آیه‌الله حاج شیخ عبدالنسی نوری راه یافت و در ضمن استفاده از محضر او از مجلس درس مرحوم حاج میرزا مسیح طالقانی و در اصول از آیه‌الله سید محمد تنکابنی نیز بهره‌مند گردید و خارج از سطوح را از آقا شیخ محمدرضا نوری استفاده کرد؛ و چون جبلت ذاتی او عاشق معارف حقه حقیقی و علوم عقلی اسلامی بود، برای تعلیم و فراگیری کتب کلامی و فلسفی و عرفانی و ریاضی، به محاضر اساتید جزیت فن و متضلع بارع و معروف آن روزگار راه یافت؛ چنانکه در درس ریاضیات به مجلس مرحوم آقامیرزا ابراهیم ابن ابوالفتح زنجانی مقیم تهران که در مدرسه امامزاده زید و سپس در مدرسه منبریه سید نصرالدین تدریس می‌کرد، و در شرح منظومه و کتب کلامی به محضر حکیم و عارف وارسته و زاهد، یعنی مرحوم ملا محمد معصومعلی هیدجی زنجانی که در علم و تقوی کم‌نظیر بود حاضر گردید، و سپس به مجلس درس اسفار اربعه رئیس الفلاسفه مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی که در این علم مشاربالبنان بود حضور یافت و در ضمن به خواندن کتاب مصباح‌الانس شیخ حمزه فناری در نزد فیلسوف و شیخ عارف مرحوم حاج شیخ محمدعلی شاه‌آبادی پرداخت؛ و در همین اوقات نیز به مجلس درس حکیم محقق مرحوم حاج فاضل شمیرانی معروف برازی یا تهرانی و مرحوم فیلسوف و دانشمند ورع و بارع میرزا محمود قمی صاحب حواشی بر شرح تمهید القواعد ابن ترکه اصفهانی حاضر می‌شد و کتب شرح منظومه و شوارق الالهام را از محضر این دو استاد بی‌نظیر فراگرفت؛ و در ریاضیات، بطوری که از حواشی مرحوم حاج میرزا ابوالحسن - آیه‌الله رفیعی قزوینی - بر کتاب الاکر مشهود است، علاوه بر این کتاب، به قرائت شرح چغینی و تقاریس

الارض شيخ بهایي پرداخت و چنانکه از آخرین حاشیه این فیلسوف و حکیم بارع اسلامی و مجتهد جامع و مرجع تقلید بسیاری از مؤمنان ملاحظه شده است، قرائت این کتب ریاضی در ماه محرم ۱۳۳۶ قمری پایان یافته و چون بر بسیاری از صفحات کتب مزبور حاشیه نوشته است، به خوبی و به وضوح معلوم است که جمیع مباحث این کتابها را در نزد استاد خوانده و با وقوف کامل به نوشتن حاشیه مبادرت کرده است.

ادامه تحصیلات و ورود به حوزه علمیه قم

به نقل از کتاب گنجینه دانشمندان، مرحوم آیه الله رفیعی قزوینی علاوه بر میرزا ابراهیم زنجانی، از محضر درس مرحوم آقا شیخ علی رشتی نیز استفاده کرده است؛ و بالاخره در سال ۱۳۳۸ هجری، از تهران به قزوین مراجع کرده و پس از یک سال توقف در زادگاه خود، مجدداً به تهران بازگشت و در مدرسه عبدالله خان نرسیده به تیمچه حاج الدوله اقامت داشته و به تدریس کتب معقول و منقول، از قبیل شرح لمعه و قوانین الاصول و شرح منظومه حکیم سبزواری و اشارات و تنبیهات ابوعلی بن سینا و شوارق الالهام در علم کلام از لاهیجی، پرداخته است؛ تا در سال ۱۳۴۰ که حوزه علمیه قم جانشین حوزه علمیه اراک شد، و مرحوم آیه الله رفیعی در همین سال به محضر درس فقیه استاد و مجتهد بارع، مؤسس حوزه علمیه، مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی وارد گردید و از دروس فقه و اصول آن استاد اعظم بهره‌هایی وافر یافته و در ضمن تحصیل، به تدریس کتب کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی و رسائل و مکاسب مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری و کتاب اسفار اربعه ملاصدرا و شرح منظومه حکیم سبزواری مبادرت نموده و در ماه رمضان سال ۱۳۴۴ قمری بنا بر امر مؤسس حوزه قم، علامه بارع و فقیه ورع، حاج شیخ عبدالکریم - اسکنه الله تعالی فی بحبوحه جنانه - در مسجد بالاسر، بر کرسی تدریس نشست و در این موقع در حدود دویست و پنجاه تن از فضلاء و طلاب مستعد در علوم عقلی و نقلی از محضر تدریس آن حکیم والاقدر استفاده می‌کردند، و در همین اوقات نیز به تحریر حواشی مُمتنع خود بر کتاب شرح منظومه پرداخت و تعلیقات این فقیه بی‌بدیل هم، بر رسائل شیخ انصاری مربوط به همین تاریخ است، و به قول صاحب کتاب گنجینه دانشمندان در سال ۱۳۴۸ با اجازه صریح در اجتهاد و حرمت تقلید ایشان از مراجع دیگر، دروس کفایة و اسفار اربعه و کتب فقهی متداول را به شیوه‌ای مبتکرانه و خاص، آنهم با آن تقریر دلنشین و لطیف و موجز و پرمعنی تدریس می‌کرد و برای برخی از اهل علم نیز به گفتن تفسیر قرآن حکیم اشتغال می‌نمود.

مراجعت به زادگاه خود قزوین:

علامة الحکماء و المجهدين، فیلسوف و عارف وارف، مرحوم سید ابوالحسن رفیعی قزوینی در سال ۱۳۴۸ قمری به قزوین بازگشت و در این شهر علاوه بر تدریس در علوم معقول و منقول، به امامت نماز جماعت در «مسجد سلطانی» و حل و عقد امور مرجعیت خواص و عوام پرداخت و در حفظ درآمد مسجد از طریق اخذ اجاره دکانها و مغازه‌های متعلق به مسجد و هزینه تعمیر و نگهداشت آن کمال امانت و دقت را مرعی می‌داشت و از بعضی اسناد اجاره به خط و مهر و امضاء آن حکیم فرزانه، به وضوح می‌توان دریافت که اهتمام وی در این امر تا چه مقدار بوده است.

در همین زمان است که طلباب علوم دینی و شیفتگان معارف الهی بسوی قزوین رهنمونی شده و بصوب «مینودر» شذرحال می‌کردند؛ تا آنگاه که در سال ۱۳۸۰ قمری از قزوین به تهران انتقال یافت و در جنب مسجد جامع در بازار، و در منزلی محقر و قدیم ساخت و فرسوده، با کمال زهد و دل‌کندگی از دنیا و مناعت طبع، به تدریس خارج فقه و اصول و مرجعیت برخی از مؤمنان و مقلدان دلبسته خود اشتغال داشت؛ و در ضمن امامت و اقامه نماز جماعت؛ بوعظ و خطابه و تفسیر و ارشاد شاگردان و مستمعان و اهل دیانت و حل و عقد امور مذهبی و هدایت مراجعان خود، از جمیع جهات سعی می‌نمود، و در همین سنوات سکونت در تهران نیز به تربیت تلامذه بسیاری در علوم منقول و دادن پاسخ و حل اشکال در معقولات و علوم حکمی و فلسفی و کلامی سرگرم بود، و علاوه بر محاضرات عرفی و شفاهی به جواب اشکالات کتبی و تلفنی نیز می‌پرداخت و در هیچ موقعی از تعلیم و هدایت مراجعان به ویژه جوانان، اظهار ملالت و خستگی و بیماری نمی‌کرد.

برخی از شاگردان آیه الله رفیعی:

برخی از شاگردان آن حکیم و فقیه و مجتهد کامل در قم و تهران و قزوین عبارتند: ۱- حکیم نحیر و دانشمند کبیر و عارف وارف، استاد سید جلال‌الدین اشتیانی، که در کثرت تتبع و توکل در معارف حقّه الهی و علوم ربّانی از مفاخر عصر حاضر در جمیع اقطار اسلامی است، و تصحیحات و تحقیقات این علامه مفضل، بی‌نیاز از تعریف و بیش از حدود توصیف است. ۲- حضرت آیه الله، حسن حسن زاده املی که در علوم معقول و منقول و ریاضیات و هیأت از شواخص روزگار ما و از نوادر دوران و در پارسایی و تقوی و تتبع در دقایق علوم اسلامی و حقایق معارف الهی و کثرت تألیف و شرح و حواشی بر کتب فلسفی و کلامی و ریاضی همانند مُشکی است که خود ببوید، نه آنکه عطّار بگوید. ۳- آیه الله حضرت آقا سید رضی شیرازی، نبیره و خلف

صالح مرحوم میرزای شیرازی - اعلی الله مقامه فی العلیین - که در جامعیت علم و تقوی و حکمت و فقاہت و معارف عقلی و نقلی و اهتمام و تحقیق در حقایق الهی، از مراجع کم نظیر و در حسن خلق و خلق و مراجعات مسلمانان بدو و پاسخشگویی بجمیع مسائل فقهی و فلسفی و کلامی از شواخص عصر و نوادر زمان در شمار بوده و شرحی مستوفی و مبسوط در حدود یکهزار و دویست صفحه به شرح منظومه حکیم سبزواری نوشته، و بر تقریرات استاد خود بگاہ تدریس اسفار، حواشی و تعلیقاتی در سه مجلد تحریر فرموده‌اند، و حکیم و مجتهد بارع قزوینی اجازه‌ای جامع در اجتهاد مطلق و حرمت تقلید نامبرده از مراجع دیگر برای ایشان نوشته است که در مقدمه کتاب رسائل و مقالات فلسفی آن حکیم به طبع آن مبادرت کرده‌ام و در این اجازه، وی را بداشتن طبع و قواد و ذهن نقاد ستوده است. این شاگرد دانشمند خود همه روزه به تدریس کتب فقه و اصول و حکمت به طالبان آن می‌پردازد. ۴- به تصریح آقای شیخ محمد شریف رازی در جلد چهارم گنجینه دانشمندان و در ترجمه آیه الله حاج میرزا محمد تقی، نامبرده در سال ۱۳۴۱ هجری برای تکمیل مدارج علم به شهر قم هجرت نموده و یکدوره علوم معقول را نزد سیدالحکماء و المجهدين حاج میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی فراگرفته است. به طوری که استاد ایشان در علوم عقلی و نقلی وی را تصدیق کرده است و این شاگرد بر تقریرات استاد خود مرحوم آیه الله رفیعی قزوینی حواشی قابل استفاده‌ای نوشته است. مرحوم میرزا محمد تقی پدر همسر زوجه رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خمینی می‌باشد. ۵- همین آقای شریف رازی در جلد پنجم گنجینه دانشمندان نوشته است: ابوالاحمد الموسوی المصطفوی - که مراد حضرت آیه الله حاج آقا روح الله خمینی رهبر انقلاب اسلامی است - حکمت و فلسفه و عرفان را از مرحوم آیت الله میرزا محمد علی شاه آبادی و آیه الله العظمی، حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی آموخته». اضافه تر این که دانشمند نحیر، شادروان شهید مطهری که یکی از نامبرداران فلسفه و علوم الهی و فقه و اصول و دیگر معارف اسلامی است، در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام نوشته است: «استاد بزرگ ما، آیه الله خمینی - مُدظّله - شرح منظومه و قسمتی از اسفار را نزد او - مرحوم رفیعی قزوینی - خوانده‌اند؛ و او را بالخصوص، از نظر حُسن تقریر و بیان می‌ستودند» سپس شهید مطهری اضافه می‌کند: «آقا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی از مشاهیر و معارف اساتید در نیم قرن اخیر و جامع المعقول و المنقول بود».

۶- جناب حجة الاسلام و المسلمین، آقا سید محسن رفیعی - ادام الله توفیقاته - فرزند خلف آن حکیم عظیم، برای این نویسنده فقیر، از قول پدرش - مرحوم سید ابوالحسن رفیعی - نقل کرد، که: آیت الله

حضرت والد چندین بار فرمودند که در سالهای اقامت در قم - دوره اول - مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری، شبها بطور محرمانه بحجره من در مدرسه فیضیه می آمد و مبحث «علت و معلول» از اسفار اربعه ملاصدرا، را نزد من قرائت می کرد و مشکلات آن را از من می پرسید.

این نویسنده فقیر نیز همین عبارات را از برخی افاضل و مدرسان حوزه علمیه قم شنیده ام و در مقدمه کتاب مجموعه رسائل و مقالات فلسفی آن حکیم که در سال ۱۳۶۷ به تصحیح این نگارنده و در انتشارات الزهرا به طبع رسیده، نوشته ام.

۸۷- از شاگردان دوره اول تدریس در حوزه قم، آقا میرزا حسین نوری و دیگری آقا سید محمد رضایی است که در علوم اهل بیت، خود از معارف اعلام و مشاهیر فخام بوده اند.

۹- جناب حجة الاسلام والمسلمین، دانشمند متتبع و جامع، شخص العلم والحکمة والعرفان، و خطیب توانا و مؤلف بارع و محقق، آقا شیخ محمدرضا ربانی تربیتی، یکی دیگر از شاگردان مرحوم آیه الله رفیعی قزوینی است که علاوه بر محضر پرفیض آن حکیم عالیقدر، از مجلس درس آیه الله حضرت استاد و علامه و فیلسوف الشّرق، آقا میرزا مهدی اُشتیانی نیز استفاده کرده و به نقل از سید المجتهدین آقارضا شیرازی - افاض الله علینا من برّه و فتوحه - جناب آیه الله ربّانی سالها از محضر استاد آقا میرزا مهدی اُشتیانی استفاده کرده و او را در مجلس درس دیده است، و تألیفات بسیاری نیز در معارف الهی دارد.

۱۰- مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقا شیخ حسین اویسی قزوینی است که سالهایی بسیار در مدارس آن شهر به تدریس کتب و علوم اسلامی به ویژه اسفار اربعه صدرالمؤمنین اشتغال داشت و این فقیر بی بضاعت بمرّات و دفعات بسیار در حجره آن مرحوم و در منازل دوستان دیگر با وی مجالست و مباحثاتی در حکمت و کلام اسلامی داشته ام و یکی از خاطرات شگفت آمیز و تعجب برانگیزی که از مرحوم آقا شیخ حسین اویسی دارم، این است که: در منزل یکی از دوستان قزوینی دعوت داشتم و آقا شیخ حسین اویسی نیز در جنب من نشسته بود و من برای برخی از حاضران اشعار حافظ را معنی می کردم، در این حال مرحوم اویسی گفت که من هر چه بخوایم به سعدی ارادت دارم اما به حافظ نه، و این نویسنده گفتم حالا از حافظ تفأل می زنم تا معلوم شود که حافظ درباره شما چه عقیده ای دارد و بلافاصله تفأل زد و در صدر صفحه این ابیات را خواندم:

من از جان بنده سلطان اویسم

وگر مهرش بدین چاکر نباشد
کسی گیرد خطا بر نظم «حافظ»
که هیچش لطف، در گوهر نباشد

که هم اسم اویسی را در غزل آورده و هم از غلظت طبع آن مرحوم یاد نموده بود، در صورتی که کلمه «اویسی» تنها در دو مورد در غزلیات حافظ آمده است؛ ولی مناسب با مقام همین دو بیت بود و نه سلطان اویس دیگر. ۱۲- همکار دانشمندم، شادروان میرزا ابوالقاسم خرمشاهی، پدر آقای بهاء الدین خرمشاهی نویسنده و محقق ادیب و دانشمند، که به وکالت دادگستری در قزوین اشتغال داشت و سالها از محضر آیه الله رفیعی قزوینی در همان شهر تلمذ کرده و حکمت اندوخته بود. ۱۳- حجة الاسلام والمسلمین، دانشمند و حکیم بزرگوار و عالیقدر معاصر جناب آقای سید محمدرضا کشفی، نویسنده کتاب کنکاش عقل نظری و آثار دیگر که این نویسنده فقیر محضر و مجالست وی را در منزل ایشان با برخی از دوستان دریافته ام. ۱۴ و ۱۵- حضرات حجة الاسلام، آیه الله محمدرضا مهدوی کنی و برادر ایشان مهدی باقری کنی، که از اعلام و معارف محسوبند. ۱۶- دانشمند و استاد محقق جناب آقای دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی صاحب تألیفات سودمند و دقیق و پر ارزش، مانند مجلّات سه گانه قواعد کلی فلسفی و آثار تحقیقی دیگر که مورد استفاده دانشجویان و طلاب علوم عقلی است.

۱۷- مرحوم سید احمد عماد حاج سید جوادی، پدر دوست دانشمند و همکار قضاء این نویسنده فقیر، علی حاج سید جوادی قاضی شاغل در دیوان عالی کشور که در دقت نظر و خوشنامی بی نیاز از توصیف می باشد.

۱۸- دانشمند محترم حضرت حجة الاسلام والمسلمین، آقای محیی الدین انواری که بیشتر ادوار تدریس آن حکیم بزرگ را به حضور خود دریافته است. ۱۹- حجة الاسلام شادروان سید ابوالقاسم حاج سید جوادی. ۲۰- حجة الاسلام، آیه الله آقای حاج شیخ محمد امامی کاشانی که از معارف انقلاب اسلامی در شمارند. ۲۱- استاد دانشمند و محقق بارع و پرکار و صاحب تألیفات و آثار ارزنده و بسیار، آقای دکتر سید حسین نصر - فرزند برومند مرحوم سید ولی الله نصر.

۲۲- حجة الاسلام شیخ محمد تقی شریعتمداری. ۲۳- آقای نظام الدین قمشه ای. ۲۴- مرحوم حاج سید محمد مهدی تقوی ۲۵- شادروان آقای میرزا احمد تالهی، پدر همسر زوجه حجة الاسلام والمسلمین، آقا سید محسن رفیعی، فرزند آن حکیم ۲۶- آقا شیخ هادی سلیمانی ۲۷- حجة الاسلام والمسلمین، آقا یحیی نوری، از روحانیون بنام و معروف این زمان ۲۸- حجة الاسلام، آیه الله سید حسن مصطفوی قانتی، که اکنون در دانشگاه امام صادق (ع) به تدریس فلسفه و معارف اسلامی اشتغال داشته و از صاحب نظران این علم در شمار است ۲۹- حجة الاسلام والمسلمین آقای نجم الدین اعتماد زاده که از روحانیون و اهل منبر و خطابه می باشد. ۳۰- آقا سید ابوتراب ابوترابی قزوینی ۳۱- دانشمند محترم حجة الاسلام سید عباس که از

شاگردان و نزدیکان آن علامه بود. ۳۲- مرحوم آقای سید موسی زرابادی قزوینی که ساکن قزوین و مورد اطمینان و اعتماد اهالی آن شهر بود و از دروس معقول و منقول حکیم عظیم رفیعی قزوینی در ادوار مختلف تدریس بهره مند گردیده و استاد فقیه و فیلسوف، اجازه های جامع برای او در اجتهاد و روایت ادعیه و اذکار و استخراج احکام فرعی از ادله تفصیلی و مبانی آنها نوشته است و این نویسنده آنرا در مقدمه رسائل و مقالات فلسفی استاد علامه نقل و طبع کرده ام و بارها آن مرحوم را در قزوین ملاقات کرده و حتی در منزلش میهمان بوده ام. ۳۳- مرحوم حجة الاسلام سید علی شاه چراغی که بیشتر تقریرات استاد را به خط خود نوشته و ضبط کرده بود ۳۴- حضرت حجة الاسلام والمسلمین، دانشمند ورع و متقی که مصداق ضرب المثل «الولد سزاییه» می باشد، آقای آقا محسن رفیعی قزوینی که به جای پدر حکیم و فقیه بارع خود در قسمتی از مسجد جامع در بازار به اقامت و اقامه نماز به جماعت و تدریس کتب فقهی و اصولی اشتغال داشته و از روحانیون عالم این زمان محسوب و حضرت حکیم، اجازه های در اجتهاد برای فرزند خود نوشته اند که در مقدمه کتاب رسائل و مقالات فلسفی علامه رفیعی آن را طبع کرده ام. ۳۵- و بالاخره، این نویسنده فقیر که بیشتر در سوالات مشکل فلسفی از متون اسفار اربعه و شوارق الالهام و شرح منظومه - چه حضوری در منزل آن حکیم و چه بوسیله تلفن - از آن فیلسوف بارع استفاده کرده ام و بارها این بی بضاعت را با گفتن جمله «چقدر فطن!» به اکتساب و تعلم علوم عقلی و فلسفی تشویق می فرمودند، و همین تشویقات سبب شد که این فقیر در حدود چهار سال از عمر خود را در تحصیل و تعلم و تطوّر و تتبع در علوم فلسفی و کلامی و عرفانی مصروف داشته و شرحی کبیر در دو هزار صفحه بر شرح منظومه حکمت سبزواری و نیز شرحی در حدود ۱۶۰۰ صفحه بر متن فصوص الحکم این عربی نوشتم که این دو در حدود پانزده سال از عمر مرا به خود اختصاص داد و سپس به تألیف کتابی دیگر به نام لطایف حکمت و عرفان در روابط خدا و انسان پرداختم که در ۱۱۶۰ صفحه تحریر گردیده و تحت طبع می باشد، و کتاب اصول علم بلاغت این نویسنده در سال ۱۳۶۸ در بین ۴۴۳ جلد تألیف برنده جایزه اول و کتاب ممتاز همان سال شناخته شد ۳۷- استاد بزرگوار این نویسنده فقیر، علامه فوفنون و حکیم و عارف و ریاضی دان و فقیه متضلع، مرحوم حاج شیخ محمدعلی نمازی ذبی شیرازی که در دانشکده معقول و منقول سمت استادی داشت و بسیاری از استادان کنونی از دروس حوزوی و دانشگاهی او استفاده کرده اند و از جمله این فقیر کتب شرح منظومه حکمت و الشواهد الزبویة ملاصدرا شیرازی را در محضر او - و در منزل مسکونیش - بطور انفرادی خوانده ام. این حکیم دانشمند نیز یکی دیگر از شاگردان



دوم آن بنا بر تقاضای این نویسنده فقیر به فارسی تألیف شد، تا مورد استفاده همگان قرار گیرد. مرحوم حاج شیخ محمدعلی نمازی در اذکار و ادعیه و نماز بوقت و مواظبت در امور دینی و ضبط حالات و حفظ نوامیس شرعی در زمان خود مشارک‌البنان و در امساک و پرهیز از خوردن و خفتن کم نظیر بود، و من در حدود سه سال از محضر درس او بهره‌مند گردیدم و در برخی از مجالس عمومی نیز جناب آیه‌الله آقا شیخ محمدرضا ربانی نیز در محضر او حضور بهم می‌رسانید و از او خاطراتی بسیار شنیدنی و شیرین بیاد دارم که ذکر آنها موجب طول مقال و خروج از طور ایجاز و اختصار است.

تالیفات و آثار استاد:

مرحوم آقا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی در سخن گفتن و تحریر و تألیف، بوجازت و اختصار و بلیغ گفتن و نوشتن، مشهور بود، و در هیچ مبحثی جز باجمال و لطف و جمع نمی‌نوشت، و به همین دلیل رسائل و مقالات او که به اهتمام و مقدمه و تصحیح این فقیر نویسنده در سال ۱۳۶۷ به طبع رسیده است، از همین خصائص برخوردار می‌باشد. رسائل و مقالات آن مرحوم علامه عبارتند از: ۱- مسأله رجعت ۲- در بیان تجلیه و تخلیه و تخلیه و فناء ۳- سخن در حرکت جوهری و تحولات ذاتی ۴- در بیان اتحاد عاقل و معقول به فارسی ۵- در بیان حقیقت عمل ۶- سخن در حدوث دهری و تفسیر دهر و سرمد و

مرحوم علامه رفیعی قزوینی بود، اما البته این شاگرد در همان دوران حضور در مجلس درس آیه‌الله رفیعی، خود از شواخص منتهی و از نوادر علوم معقول و به ویژه عرفان اسلامی بود و در محضر درس مرحوم آیه‌الله رفیعی قزوینی بیشتر از باب تبرک و درک نکات دقیق تری حاضر می‌آمد، و در متون عرفانی از قبیل شرح فصوص قیصری و مصباح‌الأنس قونوی و شرح تمهیدالقواعد ابن ترکه و مثنوی جلال‌الدین بلخی و حواشی و شروح دیگر بر بعضی از متون عرفانی، در زمان خود نظیر نداشت. مرحوم حاج شیخ محمد علی نمازی در مباحث فلسفی و ریاضی و کلامی و عرفانی و فقهی، در هیچ مجلس و محضری اجازه ورود به کسی، حتی به بزرگان این علوم را نمی‌داد، و خود نیز بکائی بی‌مثیل و بی‌بدیل بود، لیکن در سالهای پیش از انقلاب اسلامی به شیراز رفت و استاد دیگر اینجانب مرحوم آیه‌الله العظمی آقا شیخ محمد فاضل قاتنی در گوش او و در حضور این نویسنده فقیر دعای سفر خواند، اما آن حکیم و عارف کبیرینا بر مقدرات حتمی و قضای قطعی الهی دیگر از آن سفر برنگشت و مقفود الاثر گردید، و طبق عقیده خود که همیشه می‌گفت باید برجال‌الغیب پیوست، بشیراز رفتن همان بود و مقفود الاثر شدن همان، و این نویسنده حکم مقفود الاثری او را از دادگاه گرفته و به خانواده‌اش داد. این حکیم و عارف وارف، دو تألیف در عرفان محض دارد، بنام لطایف العرفان که جلد اول به عربی و

زمان ۷- در بیان حقیقت شب قدر ۸- سخن در معاد جسمانی و نحوه آن ۹- در شرح دعاء سحر ۱۰- در معراج ۱۱- در وجود رابط و رابطی ۱۲- در تشریح اجزاء حمله ۱۳- در وحدت وجود ۱۴- مقاله در اتحاد عاقل و معقول به عربی ۱۵- تفسیر فلسفی بر دو آیه از اول سوره یونس ۱۶- تحقیق در اسفار اربعه و حقیقت آن ۱۷- در اینکه دور مستلزم تسلسل نیز هست ۱۸- قضایای ضروری ذاتی از اسفار اربعه ۱۹- در بیان قوه مولده ۲۰- در باب اراده و مشیت ۲۱- مقاله در مسح رأس و وضوء ۲۲- مقاله در شرح زندگی ملاصدرا ۲۳- دو رساله در حول عقائد امامیه و در رد کتاب سنی کویتی بنام جتانی که در رد عقائد شیعه نوشته شده است. و اما تعلیقات حواشی او بر کتب کلامی و فلسفی و عرفانی عبارتند از: ۱- حاشیه بر اسفار اربعه ملاصدرا ۲- شیرازی ۲- حاشیه بر شرح و متن و حواشی منظومه حکمت سبزواری «این حواشی در شرح کبیر این نویسنده بر شرح منظومه حکمت مورد استفاده قرار گرفته است». ۳- حواشی شرح مطالع در منطق ۴- حواشی شوارق الالهام ملاعبدالرزاق لاهیجی ۵- حواشی بر شرح اشارات و تنبیهات خواجه نصیرالدین طوسی ۶- تعلیقات کتاب الشواهد الربوبیه صدرالمتألهین ۷- حواشی بر شرح حکمة الاشراق قطب‌الدین شیرازی ۸- تعلیقات بر شرح تجرید فاضل قوشچی ۹- تعلیقات بر مقدمه شرح فصوص الحکم شیخ داوود قیصری ۱۰- حواشی بر لثالی منتظمه در علم منطق منظومه حکیم سبزواری ۱۱- تعلیقات بر تعلیقات ملاصدرا بر الهیات شفا از ابوعلی بن سینا ۱۲- حواشی بر مفاتیح‌الغیب ملاصدرا ۱۳- حواشی بر شرح اسماء حکیم سبزواری، معروف بجوشن کبیر ۱۴- تعلیقات بر کتاب مشاعر ملاصدرا ۱۵- تعلیقات بر شرح هیاکل النور سهروردی، از ملا جلال‌الدین دوانی موسوم به شواکل الحور فی شرح هیاکل النور ۱۶- حواشی بر اسرارالایات ملاصدرا ۱۷- حواشی بر کتاب قَبَسَات میرمحمد باقر داماد استرآبادی ۱۸- حواشی بر کتاب عرشیه ملاصدرا ۱۹- حواشی بر شرح اصول کافی ۲۰- حواشی بر کتاب گوهر مراد لاهیجی ۲۱- حاشیه در ریاضیات بر شرح چغمینی ۲۲- حاشیه بر کتاب الأکر و تضاریر الارض شیخ بهایی. ۲۳- حواشی بر کتاب المناظر لاقلیدس در کیفیت ابصار ۲۴- حواشی بر بیست باب ملامظفر ۲۵- حواشی بر کتاب الكرة المتحرکه ۲۶- حواشی بر کتاب المساکن تاوڈمیوس چنانکه در ابتدای کتاب الاکر نوشته است: «قد شرع فی قرائة هذا الكتاب، لدى المولى الاعظم و الجبر المظم، مولانا میرزا ابراهیم طهرانی مدظله العالی» و سپس توفیق اتمام آن را از خداوند منان درخواست کرده است؛ و در آخرین حواشی خود بر کتاب تضاریر الارض شیخ بهایی مرقوم داشته: «حررت الحقیقیر الفقیر، میرزا ابوالحسن قزوینی، عفی عنه؛

تحریر گردید فی لیلۃ الثلاثاء خامسة شهر المحرم الحرام ۱۳۳۶ فی دارالخلافة طهران فی مدرسة الصدر. مرحوم آية الله العظمی رفیعی قزوینی را، بجز حواشی و تعلیقات و رسائل و مقالات فوق، کتب و رسائلی در زمینه اصول و فقه استدلالی در دست است که آن فقیه بارع در طول زندگی سراسر تدریس و اجتهاد و تحقیق خود و در طول مدت شصت و پنج سال نوشته است که عبارتند از:

- ۱- کتاب صلوة از اول تا آخر ۲- کتاب خمس استدلالی از اول تا آخر ۳- کتاب حج بطور مفصل ۴- کتاب میراث ۵- کتاب نکاح ۶- کتاب طلاق ۷- در قاعدة لا ضرر ۸- کتاب مکاسب و بیع و تجارت ۹- توضیح المسائل یا رساله عملیه که آن را برای عموم مسلمانان و به ویژه مقلدان خود تحریر فرموده‌اند. این اثر به صورت حواشی بر رساله عملیه مرحوم آية الله بروجردی تنظیم و تحریر شده است ۱۰- هدایة الانام در رساله مستقل عملیه که این دو کتاب اخیر الذکر به طبع رسیده است ۱۱- حواشی بر کتاب عروة الوثقی مرحوم سید کاظم یزدی از اول تا کتاب خمس ۱۲- رساله شریفة مناسک حج که به فتاوی مرحوم شیخ انصاری حاشیه و تعلیق نوشته و در مقدمه آن مرقوم داشته است: «عمل به این رساله شریفة مناسک حج با ملاحظه فتاوی حقیر و حواشی احقر جایز و مجری است. الاحقر ابوالحسن الحسینی القزوینی»
- ۱۳- تقریرات درس اصول عقائد ۱۴- اسرار حج که از تقریرات درس آن فقید سعید است در شبهای جمعه و به طبع رسیده است ۱۵- حواشی بر کتاب کفایة الاصول آخوند خراسانی «بر هر دو جلد» ۱۶- تعلیقات بر رسائل شیخ انصاری ۱۷- حاشیه بر کتاب وسیله النجاة مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، که بوسیله رهبر انقلاب اسلامی نیز تحریر گردید و بنام تحریر الوسیله معروف و در دسترس می باشد.

مرحوم رفیعی، طبق اظهارات شاگرد حکیم و دانشمند خود آقای حسن حسن زاده آملی، در گفتگویی رادیویی، کتاب مصباح الانس قانونی را در قزوین تدریس می کرده و خود آقای حسن زاده آملی نیز در همین درس شرکت می فرموده است، و نیز شبهای جمعه و دوشنبه در منزل خود و سپس در مسجد آية الله لوائسانی در گذر لوطی صالح در عقاید اسلامی تدریس می کرد و چون جمعیت زیاد شد، آن را به مسجد جامع انتقال داد، و برخی از طلاب از کرج و اصفهان و شهرهای دیگر به درس عقائد او حاضر می آمدند، و در این دروس بیشتر در حول توحید و معاد و نبوت و ولایت سخن می گفتند.

حکیم بی بدیل قزوینی، بارها در حیات خود اظهار می داشت که در دوره اول تدریس در قم، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم می خواست درس ماه رمضان را تعطیل کند، ولی طلاب حاضر نمی شدند، و من بر زمین نشسته و درس می دادم، اما مرحوم حاج شیخ مؤسس حوزه با

تائید دروس من، امر فرمود تا در مسجد بالاسر بر عرشه منبر بروم و تدریس خود را ادامه دهم، چنانکه مرحوم آية الله بروجردی نیز فرموده بودند: «مرد بزرگی بدین شهر وارد شده، بر فضلا لازم است که از ایشان استفاده کنند» و البته این سفارش و تائید، در دوره دوم ورود مرحوم آية الله رفیعی به قم بوده است که زیاد بطول نیانجامید.

اختصاصات و استقلال فکری آن فیلسوف مجتهد و فقیه بارع:

۱- مرحوم آية الله رفیعی قزوینی، در مسائلی بسیار و مباحثی پر اهمیت از نکات حکمی و معارف اسلامی، صاحب اندیشه مستقل و خصایص فکری عمیق و نسنواندیشی‌هایی دقیق بود. از جمله در مساله معاد جسمانی، از بین فلاسفه و حکماء، حتی به عقیده ملاصدرا نیز قائل نبوده و در این معرکه از طرفداران مرحوم حکیم مؤسس آقاعلی مدرّس زوزی تهرانی در شمار می آمد.

البته جاتبداری آن حکیم از آقاعلی مدرّس در امر معاد جسمانی، تبعیت محض و یا نحوه‌ای از پیروی صرف نبوده و در این مساله هم دارای گونه‌ای از ابتکار می باشد؛ زیرا مرحوم قزوینی عقیده داشت که روح پس از مفارقت از بدن به بدن مثالی و برزخی تعلق یافته و ماده عنصری بدن نیز پس از طی مراتب کمال و ارتقاء به حدی می رسد که لیاقت ساختمان بدن اخروی را دارا گردیده و در حقیقت روح با همان بدن مثالی و برزخی خود به بدن اخروی تعلق می گیرد، و اشکال یک روح و دو بدن نیز مندفع است، زیرا این دو بدن در عرض یکدیگر نبوده و در طول همند، و این نظریه با عقیده آقاعلی مدرّس فرق دارد، بدین توضیح که حکیم مؤسس می گوید، بدن دنیوی پس از تجزیه با وجود ودیعه‌ای که از نفس خود در آنست؛ علی الدوام بسوی نفس و روح خود به حرکت جوهری استکمالی، ارتقاء و تکامل می یابد، تا سرانجام به مرتبه‌ای از کمال می رسد که مستعد قبول نفس و روح خود می گردد و نفس نیز بدون تجافی از مرتبه مستکمل خود به بدن متصل شده و در نتیجه با همین بدن محشور خواهد شد و به ثواب و عقاب اعمال خود خواهد رسید.

این عقیده - در حقیقت - ابتکار آقاعلی مدرّس هم نیست؛ زیرا قرن‌ها پیش از وی غیاث‌الدین منصور شیرازی خلف برومند سید سند - صدرالدین دشتکی - دارای همین عقیده بود و او هم نظریه خود را از صاحب کتاب مرصاد العباد نجم‌الدین دایه گرفته است، ولی بدین هر سه عقیده اشکالاتی بسیار وارد است که این نویسنده آنها را در کتاب لطایف حکمت و عرفان در روابط خدا و انسان آورده‌ام و این اثر تحت طبع است. در توضیح نظریه مرحوم حکیم محقق رفیعی

قزوینی در مساله معاد جسمانی، باید دانست که طبق عقیده او روح انسان پس از فوت بدن بجسد مثالی و برزخی متعلق می شود و تا آنگاه که ماده عنصری بدن دنیوی تحت تکامل بسیار طولانی به مرتبه‌ای برسد که لیاقت ساختمان بدن اخروی را دارا گردد؛ در این صورت اجزاء متفرق بدن مادی تحت قوانین حاکم بر آن به کمال مطلوب و لازم برای تشکیل بدن اخروی در یوم الحشر خواهد رسید، و مثالی که آن حکیم والا برای این بدن می آورد، گندم است که پس از کشتن و فرو کردن در زمینه مستعد خاکی، دوباره با همان خصایص کمی و کیفی خود، از خاک می روید و پس از رستن و دادن گندم، البته با توجه به استعداد و قابلیت خاک، دوباره همان گندم بذر شده، رویده می شود، به طوری که از حیث حقیقت امر کمترین فرقی با گندم کشت شده ندارد؛ بدن مقبور آدمی نیز بنا بر عقیده علامه قزوینی، آقا سید میرزا ابوالحسن رفیعی، همچنین بوده و مواد عنصری آن در طبیعت آنقدر رشد و کمال حاصل می کند تا آنگاه که آماده ولوج روح و نفس خود گردد، و در این صورت نفس و روح بدن دنیوی که پس از مفارقت در بدنی مثالی و برزخی متناسب با شأن و کمال و ارتقاء خود است، به همین بدن مستکمل و مستعد دنیوی خود تعلق می گیرد، و اشکال یک روح و دو بدن هم وارد نمی آید؛ یعنی کسی نمی تواند اشکال کند که پس یک روح دارای دو بدن است؛ یکی بدن مثالی که پس از مفارقت از بدن عنصری به بدن برزخی و مثالی تعلق یافت و مجدداً با استکمال بدن مستعد دنیوی سبب تکامل طبیعی و رفع موانع و عوائق، به همین بدن مادی طبیعی قبلی متعلق شد؛ زیرا این اشکال آنگاه وارد است که این دو بدن دنیوی و مثالی در عرض یکدیگر باشند، و حال اینکه این دو در عرض هم نبوده و در طول هم هستند، بدین معنی که بدن برزخی مطابق ملکات و اخلاق روح است و بدن مستکمل طبیعی و مستعد تعلق روح، طبق شکل و هیأت بدن مثالی و برزخی بوده و در حقیقت بدن اخروی از حیث تکامل طبیعی باید به مرتبه‌ای برسد که جمیع موانع موجود را مرتفع کرده و از اشکال حلول و تناسخ و التزام به لوازم زمانی و مکانی و عوائق مورد تصور دنیوی فارغ گردد، و البته این معنی امکان پذیر نخواهد بود، مگر اینکه طبق کریمه قرآنی: «یوم تبدل الارض غیر الارض» تحقق یابد و چون زمین اخروی غیر از دنیوی آن گردد، بطور مسلم بدن اخروی هم غیر از بدن دنیوی خواهد بود.

۲- در مساله اتحاد عاقل و معقول:

مرحوم حکیم قزوینی در این مبحث به طرفداری از صدرالمتهلین پرداخته و اشکال وارد از ناحیه حکیم سبزواری بر عدم تکافو دلیل صدرالمتهلین بر اتحاد مزبور را رد می کند و در حاشیه خود بر همین مبحث می فرماید: اشکال حکیم سبزواری بدین لحاظ است که

مبحث مزبور را بخوبی تصویر نکرده و سخن ملاصدرا حکیم نایغه را چنانکه باید درنیافته است، وگرنه عاقل و معقول دو امر متضایفند که با یکدیگر متکافی بوده، هر گاه عاقل بالفعل باشد، معقول آنهم بالفعل خواهد بود و اگر بالقوه باشد، معقول آن نیز بالقوه بوده و در حقیقت این دو، نوری معنویند و صورت معقول بالفعل، چشم بصیرت و بینش نفس عاقل بوده و عاقل و معقول از حیث نقص یا کمال هم‌رتبه و متحد بیک حقیقت می‌باشند، و لذا نظریه صدرالمآلهین صدرصد صحیح و مبتکرانه است، و برهان او که همین قاعده عقلی: «العاقل و المعقول متحدان و متكافئان قوة و فعلاً» می‌باشد، محل کوچکترین اشکالی نیست.

۳- در مسأله رجعت که در عقائد شیعه مورد نقد و بحث حکمای بسیاری قرار گرفته است؛ نخست مرحوم حاج شیخ محمدعلی شاه‌آبادی معتقد بود، که روح پس از مفارقت از بدن، به سبب اقتدار بر تکاثف بدن برزخی و استمداد و طلب زیادت از هوا و اثیر و یاد اَبه الارض به بدن دنیوی خود برمی‌گردد و در واقع از مواد عالم ملک برای ساختن بدن مادی و دنیوی قابل رؤیت به چشم سر و مقید به حواس استفاده کرده و در آن حلول می‌کند و رجعت هر نیکوکار یا بدکاری که به نتیجه اعمال خوب یا بد خود نرسیده است با همین بدن دنیوی تحقق می‌یابد. مرحوم رفیعی قزوینی عقیده دارد که نتیجه تابع اخس مقدمتین است؛ و چون مقدمات نیک یا بد در دار دنیا تحقق یافته است، در صورتی رجعت محقق خواهد شد که صاحب اعمال مزبور در دنیا به نتیجه اعمالش نرسیده بمیرد، و چون نتیجه نمی‌تواند از مقدمات لازم خود جدا بماند، و با عدالت الهی نیز سازگار نیست؛ و لذا روح باید به همین بدن دنیوی رجعت کند و بالمآل حضرت حسین بن علی و شمر و یزید، به نتیجه اعمال نیک و بد و خیر و شر خود برسند؛ و فلسفه رجعت حسینی هم چیزی غیر از این نیست، و مسأله بدان گونه نیست که فردوسی سروده است:

یکی بد کند، نیک پیش آیدش

جهان بنده و بخت خویش آیدش
یکی جز به نیکی، جهان نسپرد

همو از نژندی، فرو پژمرد
اما مرحوم رفیعی قزوینی معتقد بنظریه مرحوم شاه‌آبادی نبوده و می‌گوید: در عصر رجعت، گرفتاری و احتباس و مضایق عالم طبع موجود نیست، تا روح به سبب اقتدار و سلطه خود و با استمداد از هوا به تکاثف بدن برزخی و مثالی خود فائق آید و با حلول در آن رجعت کند؛ بلکه در عصر رجعت طبایع و قوی و مشاعر نازل به نحو عموم تابع حکم روح بوده و از سیر روح کلی اولیاءالله و نفوس قدسی و الهی پیروی می‌کنند، و فی الحقیقه عصر رجعت عبارتست از تتمه وجود امام معصوم در نظام طبیعی، و لذا احکام و اوضاع آن زمان یا ارنه قبل از رجعت متباین و مخالف بوده، و حتی

حرکات و اوضاع ملکی نیز در عصر رجعت، اوصافی خاص بخود می‌گیرند و به همین دلیل قوانین عالم ماده نیز با قوانین عصر رجعت متفاوتست و ایراد بازگشت و حاجت روح عالی به بدن دانی و فعلیت تأمه بقوه ناقصه نیز مرتفع بوده، و این هم، به سبب قوت و حیطة وسعه وجودی نفس امام معصوم است که قادر به جمع همه عوالم و حضرات بوده و این معنی عبارت از اشراق روح امام - حضرت صاحب‌الامر روحی‌له‌الفدا - می‌باشد که جمیع عوالم محسوس و مثالی و برزخی به منزله بدن آند و به هیچ وجه امتناع عقلی و عملی هم ندارد. بدیهی است نظریه علامه رفیعی از حیث مبنا بر عقیده مرحوم شاه‌آبادی ترجیح دارد و بلکه باید گفت جز به سبب همین اقتدار نفس و روح امام معصوم و حکومت آن به جمیع عوالم و حضرات، نمی‌توان شبهات وارده بر رجعت با بدن دنیوی را دفع کرده و به منظور و مرام شرع مقدس نائل آمد.

۴- «حقیقت زمان و دهر و سرمد» مرحوم حکیم علامه و محقق فقامه، رفیعی قزوینی در جمیع مباحث و مسائل اعتقادی از قبیل معراج جسمانی و روحانی، و وحدت وجود بر حسب عقل و شرع و ذوق، و تقریر دلنشین آن حکیم جامع در بیان ادله حرکت جوهری ورد اشکالات بوعلی و لاهیجی صاحب شوارق الالهام، به عدم تحول ذاتیات که منجر به ایراداتی بسیار است؛ و حقیقت زمان و دهر و سرمد، که به تعاریف حکمای در گذشته و سلف اکتفاء نکرده و خود بدریافت و برداشتی بسیار عالمانه تر از آنچه تاکنون گفته‌اند، میادرت نموده است؛ و در نتیجه زمان را طبق تعریف قدماء عبارت از نسبت متغیر به متغیر نمی‌داند و این تعریف را از نوعی مسامحه خالی نمی‌بیند؛ و عقیده دارد که این تعریف مربوط به زمانی بوشن است و نه نفس زمان؛ چنانکه دهر نیز عبارت از حقیقتی ثابت از انواع موجودات ارضی و سماوی است که جمیع شوون موجود سافل و مادی را دارا بوده، ولی آن حقیقت ثابت و غیر متغیر است، که از آن گاهی به رب التوع و گاه دیگر در اصطلاح شریعت به «ملک موکل» تعبیر گردیده و چنانکه در امور اشیاء متغیر، زمانی غیر از زمان است؛ در دهر و سرمد نیز، برعکس، دهری عین دهر و سرمدی عین سرمد می‌باشد.

۵- در تعیین و حقیقت شب قدر نیز عقیده این استاد الكل فی‌الکل با برخی از معاصران و متأخران و حتی قدماء متفاوت است، حکمای گذشته گویند: وجه تسمیه شب مزبور به «قدر» این است که حضرت حق تعالی در این شب کلیه سنن خود از اوامر و نواهی و امور دیگر را که در علم قضایی داشت به نحو تقدیر و بر وجه تفصیل نازل فرمود و به همین دلیل آن را به وصف «لیلۃ المبارکه» موصوف نمود و لذا بر هزار ماه تفصیل و ترجیح دارد «لیلۃ القدر خیر من الف شهر» و جمعی دیگر نیز گفته‌اند که در این ماه همه فرشتگان بر حضرت

رسول اکرم(ص) و اهل بیت معصوم او وارد آمدند و آنان با لطف الهی ممتاز و مخصوص گردیدند.

حکیم محقق قزوینی را در تعریف شب قدر نظری بدعانه می‌باشد؛ بدین تعبیر که هر حقیقتی از حقایق عالم را بر حسب نشأت و مراتب وجودی مقتضیاتی است متناسب با آن عالم و نشأه؛ چنانکه هر وجودی در عالم طبع و مثال و عقل، دارای مرتبه و نشأه‌ای مادی و نیمه مجرد و تمام مجرد است؛ و شب قدر هم حقیقتی است از همان حقایق که در عالم عقل دارای وجودی ابداعی و بسیط الحقیقه و مجرد تمام می‌باشد، چنانکه همین حقیقت در عالم مثال، دارای وجودی برزخی و نیمه مجرد بوده و در عالم زمان و حرکات افلاک یا طبیعت هم، مرتبه‌ای منتزل و متناسب با شأن خود دارد؛ اما وجود عقلی شب قدر، دارای بساطت مطلقه و وحدت خاصی است که از آن به «دهر اعلائی شب قدر» تعبیر می‌کنیم. بدیهی است که این حقیقت بسیطه، سایه وجودی خود را بر سر وجود مثالی و برزخی شب قدر می‌افکند و در واقع به منزله روح آنست؛ و نیز ظل ظلیل این دو بر سر وجود زمان طبیعی و مدسیر فلکی می‌افتد، و لذا شب قدر مثالی را «دهراسفل» نامند و حکیم قزوینی وقوع آن را در شب بیست و سوم ماه رمضان می‌داند و عقیده دارد که شب قدر دارای وجود عقلانی بوده و محیط بوجود مثالی یا برزخی آنست و در عین حال شامل وجود زمانی آن هم می‌شود، که در این صورت بر حسب اختلاف آفاق و اقالیم مختلف بوده و معیار وقوع آن رؤیت هلال است، و به همین دلیل در هر آفق و اقلیمی که هلال دیده شود، بیست و دو شب پس از آن، شب قدر در همان اقلیم و خطه می‌باشد، و اگر برای شب قدر وجودی حقیقی و بسیط در عالم عقل قائل باشیم، بدیهی است که وجود رقیقه آن در عالم مثال و برزخ بوده و وجود متکاثف آن در عالم طبیعت می‌باشد؛ و لذا اگر چه وجود حقیقت و رقیقه آن در هر نشأه واحد است، اما وجود زمانی آن بنا بر اختلاف آفاق و اقالیم مختلف، متفاوت خواهد بود، زیرا لازمه عالم طبع کثرت و تعدد و تفرقه می‌باشد و هرگاه روح دهر در جسد مثالی و زمانی آن نبود، این شب عزیز نیز همانند شبهای دیگر سال بی‌قدر می‌نمود.

اخلاق علمی و عملی آن فیلسوف:

شادروان رفیعی قزوینی که حکیمی پراوازه و مدرس و محقق در جمیع مباحث کلام و حکمت و عرفان بود، از حیث انضباط و عمل به نوامیس شرعی و به ویژه اعتقاد به ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - در بین اهل حکمت و کلام و فقه اصول و اجتهاد، کم‌نظیر بود، و با این همه هر گاه کسی حواشی وی را بر مقدمه شرح قیصری بر فصوص الحکم شیخ اکبر - ابن عربی - و تعلیقات آن دانشمند شیعی را بر جای جای کتاب مصباح الانس قونوی بخواند، به ادراک

این نکته می‌رسد که آن حکیم نامبردار تا چه میزان به مبانی عرفان محیی‌الدینی و من تبع او واقف در متون و تضاویف اوراق کتب آن عارف بالله تحقیق نموده و سره آن را از ناسره و حق را از باطل تمیز داده است، و اگر کسی به مضامین کتاب و خلال سطور و محتوای شرح دعای سحر آن حکیم مراجعه کند، به تصدیق این نکات پرداخته و تضرع و فراست و احاطه و استیعاب آن حکیم و فقیه بارع را در معارف حقه اسلامی بوضوح در می‌یابد؛ و فی‌المثل محیی‌الملة والدین، شیخ اکبر در قض شیبی و قیصری در شرح آن عقیده دارند که آگاهی و شعور به استعدادات در علم حق برای کسی امکان‌پذیر نیست؛ مگر برای کاملان و مطلعان به اعیان ثابت در علم حضرت حق، و با این همه، اطلاع و علم این بزرگان به تقاضای ازلی و سابق بر وجود عینی و خارجی آنان، موجب امتناع و خودداری آنها از دعا و سؤال نمی‌شود، و از همین معنی است که این گونه از اولیاء دست از طلب و خواستن چیزهایی که در عین ثابت آنان نیست در آستین رضا و سکوت کشیده و به قول جلال‌الدین بلخی: **قوم دیگر می‌شناسم، ز اولیاء**

که دهانشان بسته باشد از دعا در نتیجه اینان به قضای حتمی و اراده ازلی و مشیت بی‌چون و چرای حضرت حق تعالی تن می‌دهند؛ و زبان بخواست و سؤال نمی‌گشایند.

مرحوم آیه‌الله العظمی قزوینی، در این معنی و در شرح فقرهای از دعای سحر: «اللهم انی أسألك من مسائلك من احيها اليك» می‌نویسد: بدان که سؤال انسان کامل و دعای او از خداوند تعالی، در مقام عروج و اتصال روح وی به عالم لوح محفوظ که تغییر و تبدیلی در آن نیست؛ مطابق آن چیزی است که در لوح محفوظ برای وی ارتسام یافته و تغییر و تبدیلی در آن نیست، و لذا سؤال و طلب از چیزی نمی‌کند که در روزی و رزق یا کمال او در حضرت علم الهی نگذشته و معین نشده باشد؛ و این مرتبه و مقام خاص رسول بزرگوار اسلام (ص) و اولاد معصوم او - علیهم السلام - می‌باشد؛ که جز به رضای حق در آنچه برای آنان منظور شده راضی نمی‌شدند.

اما نکته پراهمیت این است که حکیم پرفراست و عارف وارف، رفیعی قزوینی کمتر به تدریس کتب محیی‌الدین می‌پرداخت؛ زیرا طالبان آنرا از هضم و ضبط و ادراک اینگونه از معارف ناتوان می‌دید، و جز برای معدود کسانی، آنها در دوران تدریس در قزوین به تعلیم کتب مشهور و متداول عرفانی نپرداخت؛ در صورتیکه در تدریس و تعلیم مباحث و مطالب و دقایق اسفاراربعه ملاصدرا بسیار ساعی و پرحوصله و لطیف بیان بوده و در حسن تقریر اینگونه مسائل در زمان خود نظیر نداشت؛ آن چنانکه در فقه و اصول هم؛ زیرا در همان دوران اقامت در قم - البته دوره اول - بر کتاب اصول استاد والا و شخصیت ممتاز حوزه علمیه، مرحوم حائری یزدی مقدمه‌ای نوشت؛ و چنان به ترصیع و تسجیع عبارات و تجنیس و تناسب و التزام ادبی و بلاغی عبارات آن پرداخت، که هر خواننده ادیب و

منصفی را غرق در یای التذاد و کامیابی معنوی می‌کند؛ و بدانگونه حق استادی وی را اداء کرده است که می‌تواند سرمشقی اخلاقی برای هر شاگردی نسبت به استاد خود باشد؛ و از همین معنی می‌توان به حشمناسی و انصاف و عظمت روح و نجذت فکر و بُرد اندیشه ژرف‌نگر این فیلسوف عظیم و عالم نحریر عالم اسلام پی برد.

این فیلسوف علامه، در جمیع سنوات عمر خود، بر کتب فلسفی و عرفانی و فقه و اصول و کلام مراجعه می‌کرد، و در صورتیکه حواشی یا تعلیقات او بر کتابهای یاد شده، با نظریات فعلی و جدید یا الهامی او سازگار نمی‌بود، بدنبال همان حاشیه به آوردن نظر و اندیشه جدید و استدلالی خود می‌پرداخت، چنانکه این معنی را هم در حواشی منظومه‌اش می‌توان دریافت و هم در اسفاراربعه، چنانکه در حاشیه قدیم خود بر مبحث وجود ذهنی، به تأمل پرداخته و به آوردن نظریه استدلالی جدید خود، بدین عبارت اهتمام و توجه کرده و نوشته است: «هذاما کتبت فی سالف الزمان، والان اقول فیه تأمل...» و سپس نظریه فعلی و جدید خود را در حدود یازده سطر بدنبال آن آورده است.

بیماری و وفات و قبر آن حکیم: آن چنانکه گفته آمد، مرحوم میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی که سرآمد علوم اسلامی در قرن حاضر بود، در سال ۱۲۶۸ شمسی برابر با سال ۱۳۱۰ قمری در شهر قزوین متولد شد و در نیمه شب سه شنبه ۲۴ دیماه سال ۱۳۵۳ شمسی مطابق با اول محرم ۱۳۹۵ قمری برابر با ۱۴ ژانویه ۱۹۷۵ میلادی، در سن ۸۵ سالگی رخت بر بست و در زمره اجداد بزرگوار خویش رحل اقامت افکند. حکیم نامبرده به مدت یک ماه در تاریخ ۱۳۵۲/۲/۱۸ مطابق با هشتم ماه مه ۱۹۷۳ میلادی در بیمارستانی در لندن بستری بود و پس از مراجعت به ایران و گذراندن دوران بیماری در بیمارستان مهر تهران، جان به جان آفرین تسلیم کرد و به دعوت حضرت حق تعالی لبیک اجابت گفت.

در ایامی که آن حکیم والا قدر و فیلسوف متشروع و متعهد اسلامی در بیمارستانی در لندن بود، دانشمند و استاد سترک و محقق نحریر و عالم بزرگ، سید عالیقدر، مرحوم سید محمد مشکوة، چندین بار برای ملاقات و احوالپرسی از آیه‌الله رفیعی قزوینی دیدن کرد، و پس از برگشتن به تهران از نحوه ملاقات و گفتگوهای خود با فیلسوف علامه برای این نویسنده فقیر بیان داشت، و با اینکه هرگز ندیدم که مرحوم سید محمّد مشکوة از مراتب علمی کسی تعریف کند، با این همه در تبجیل و اجلال از شؤون علمی و فقاها و معارف و علوم حقه و الهی آیه‌الله رفیعی قزوینی کمترین درینی روا نمی‌داشت و از گفتن حقیقت امتناع نمی‌کرد.

مراسم پرشکوه بخاک سپاری آن فیلسوف محقق و فقیه اهل بیت و سید عالی نسب و رفیع مرتبه، رفیعی قزوینی در کمال احترام و عظمت از جانب طلاب و علماء و روحانیون و دوستداران و مقلدان آن مرحوم انجام گردید و جنازه پاک آن مرد فاخر و الهی و عالم به علوم لایتناهی اهل بیت عصمت را در مسجد بالاسر در مرقد بهشتی صفات و جنت پایگاه حضرت معصومه - سلام‌الله

علیها - و در مقابل مزار استادش مرحوم حائری یزدی در کنار دیوار دفن کردند، و بعدها یک پله پایین تر از این گور، دو استاد بزرگوار و شاخص دیگر از معارف اسلامی، یعنی دو فیلسوف و علامه بزرگوار - مرحوم آیه‌الله سید محمد حسین طباطبایی و مرحوم شهید، مرتضی مطهری - نیز مدفون گردیدند، رحمة‌الله علیهم رحمة واسعة، و عبارات زیر بر روی سنگ قبر مرحوم آیه‌الله رفیعی قزوینی کنده شده است، که با همهٔ وجازت و اجمال، و قصور در تعریف مراتب علمی صاحب مزار، مفید معنی عظمت اوست: «قد لبتی ربه الجلیل، سید العلماء و المجتهدین، جامع المعقول و المنقول، استاذ الفقهاء و المحققین و الحكماء المتأهلین، مرجع العوام والخواص، علامة الزمان، آیه‌الله العظمی، الحاج سید ابوالحسن الحسینی، المشتهر بالرفیعی القزوینی - اعلی الله مقامه الشریف - فی عاصمة تهران، غزه محرم الحرام فی سنة ۱۳۹۶ من الهجرة النبویة - صلی الله علیه و آله و سلم». آشکار است که در سال هجری وفات آن حکیم و فقیه علامه از ۱۳۹۵ به ۱۳۹۶ اشتباهی رخ داده و صحیح آن همان است که در فوق گفته آمد. در خاتمه نامناسب نیست که خاطره ربانی و لطیفی را از استاد ریاضیات آیه‌الله حکیم قزوینی، یعنی آقا میرزا ابراهیم زنجانی نقل کنم. آیه‌الله آقا سید رضی شیرازی برای این نویسنده از قول استاد خود آقا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی نقل کرد، که آیه‌الله رفیعی به من فرمود: در ایام سنواتی که من در زنجان شاگرد میرزا ابراهیم زنجانی بودم، یک روز در زمستان آن استاد به من گفت که من هوس گلابی کرده‌ام و چون درس تمام شد، مردی از اهالی ده به خانه آقا میرزا ابراهیم وارد شد، در حالیکه یک سبد گلابی خوب برای استاد آورده بود؛ و ما از این رخ داد شگفت‌زده گردیدیم و به قول جلال‌الدین بلخی:

چون چنین خواهی، خدا خواهد چنین

حق برآرد، آرزوی متقین

آقای حاج سید خلیل نجفی، قاضی و مستشار دیوان عالی کشور، برای این نویسنده ناچیز تعریف کرد که روزی پای منبر مرحوم حکیم علی التحقیق آیه‌الله العظمی، آقا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی در مسجد جامع تهران واقع در بازار نشسته و از مستمعان مجلس وعظ و خطابه آن حکیم جلیل‌القدر بدم و به گوش خود شنیدم که خطاب بشنوندگان خود فرمود: من چشمم در حال کور شدن بود که با اخلاصی کامل به حضرت ثامن‌الائمه - علی بن موسی الرضا - متوسل شدم و تصمیم عزم کردم که چشم خود را باز نکنم، مگر اینکه بینائی کامل را بچشمم باز گرداند، و به همین تصمیم نیز عمل کرده و چشمم را بستم و دیگر باز نکردم مگر آنگاه که یقین کردم که بینایی به چشمم بازگشته است و چون دیدگان خود را گشودم. بینائی خویش را بدست آورده بودم و تاکنون دیگر بینائی خود را از دست نداده‌ام و حاجتی هم به عینک نیافته‌ام.

والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین. پنجشنبه هجدهم آفرماه سال ۱۳۷۸ برابر با سی‌ام شعبان‌المعظم و نهم دسامبر سال ۱۹۹۹ میلادی ساعت ۹/۵ صبح. تهران: